

در دست‌های دعای شعر افسانه پورقلی

مقدمه

نقد ادبی، به‌سان پلی میان متن و خواننده، راهی برای نفوذ به لایه‌های پنهان اثر و بازسازی جهان‌بینی شاعر در ذهن مخاطب است. وظیفه ادبیات، برجسته کردن آنچه ارزشمند است و روشن ساختن آنچه شایسته نور است. این دیدگاه، نقد را به مثابه چراغی می‌بیند که زوایای تاریک و روشن یک اثر را آشکار می‌کند، نه تنها برای فهم زیبایی‌شناختی، بلکه برای درک عمیق‌تر مسائل انسانی و اجتماعی نهفته در آن. نقد، سفری شجاعانه در عمق اثر است، جایی که منتقد با صداقت و جسارت به دنبال کشف حقیقت‌های نهان در کلمات است، بی‌آنکه نگران داوری‌های دیگران باشد. نقد ادبی، تجربه‌ای پرشور و شخصی است که هدفش متقاعد کردن خواننده از طریق گفتگویی عاطفی و عمیق با متن است، فرایندی زنده و پویا که نه به دنبال تخریب، بلکه در پی یافتن معناهای تازه و ایجاد ارتباطی عمیق‌تر میان اثر و مخاطب است.

مجموعه شعر «خون‌های منجمد معاصر» اثر افسانه پورقلی، با حدود ۵۰ شعر، جهانی چندلایه از اعتراض، هویت زنانه، و رنج‌های اجتماعی می‌سازد که در آن تم‌هایی چون جنگ، مهاجرت، سرکوب جنسیتی، و جستجوی آزادی به شکلی برجسته نمود می‌یابند. این مجموعه، که ریشه در شعرهای دهه ۹۰ دارد، با زبانی پیشرو، تصاویر بدیع، و ساختاری آزاد، خواننده را به تأمل در واقعیت‌های تلخ و در عین حال پرمعنای جامعه دعوت می‌کند. شعرهای این مجموعه، از «سایه» (صفحه ۷) و «امیرآباد» تا «بیوه» (صفحه ۷۹) و «دعا» (صفحه ۸۰)، با ترکیب تصاویر ملموس (مانند خون، سیگار، و دست) و مفاهیم انتزاعی (مانند هویت، مقاومت، و مرگ)، فضایی خلق می‌کنند که هم شخصی و هم جمعی است. زبان شعرها، گاه خشن و گاه لطیف، با استفاده از تلمیح‌های فرهنگی و اجتماعی، خواننده را به بازخوانی تاریخ، هویت، و جایگاه زن در جامعه وامی‌دارد.

این نقد، تلاشی است برای روشن ساختن ارزش‌های ادبی و اجتماعی این مجموعه، با تمرکز بر محوریت مضمونی، نوآوری‌های زبانی، موسیقی درونی، و عمق عاطفی، و همچنین اشاره به ابهام‌هایی که ممکن است برای برخی خوانندگان چالش‌برانگیز باشد. هدف این است که آنچه در

این شعرها اهمیت دارد، برجسته شود؛ صداهاى درونى اثر بدون ترس کاوش شوند؛ و گفتگوى پرشور و شخصى با متن شکل گیرد تا خواننده به درک عمیق‌تر زیبایی‌ها و پیام‌هاى این مجموعه هدایت شود. در ادامه، با بررسی جنبه‌هاى مختلف این اثر، از ساختار و فرم گرفته تا مضامین اجتماعى و روان‌شناختى، تأثیرپذیرى از شاعران معاصر، نقاط ضعف احتمالى، و محوریت مضمونى، سعى مى‌شود تا تصویری جامع از این مجموعه ارائه شود که هم شاعرانگی آن را ارج نهد و هم به نقد سازنده آن بپردازد.

محوریت مضمونى مجموعه

مجموعه «خون‌هاى منجمد معاصر» داراى محوریت مشخص و چندلایه‌اى است که حول سه تم اصلی شکل گرفته است: **هویت (به‌ویژه هویت زنانه)**، **اعتراض اجتماعى و سیاسى**، و **رنج و گسست وجودى**. این تم‌ها از طریق تصاویر تکرارشونده، تلمیح‌هاى معاصر، و فرم سپید به هم پیوند مى‌خورند و انسجام مجموعه را تضمین مى‌کنند.

۱. **هویت و هویت زنانه:** هویت، به‌ویژه هویت زنانه در مواجهه با سرکوب، محور اصلی مجموعه است. شعرهاىی مانند «دعا» (صفحه ۸۰) با سطرهائی چون «زن عقدی هیچ‌کس نبودم / کشف ایران بودم در صیغه‌ی ممالک» به سرکوب جنسیتی و تلاش برای بازتعریف هویت زنانه اشاره دارند. این تم در «بیوه» (صفحه ۷۹) با «تنت تن مى‌دهد به عریانی» و در «دیوانه باشم» (صفحه ۸۱) با «دختر کبریت فروش شده‌ام» ادامه مى‌یابد. تصاویر مرتبط با بدن (تن، دست، گلو) و اشیاء ملموس (سیگار، تابوت) به‌عنوان نمادهای هویت فردی و جمعی، این محور را تقویت مى‌کنند.

۲. **اعتراض اجتماعى و سیاسى:** اعتراض به نابرابرى، جنگ، و فجایع اجتماعى محور دیگر است. «فلسطین رگم را بزن» (صفحه ۷۲) با «من مجموعه‌ی ضمائر ملکی غصب شده بودم» به اشغال و سلب هویت اشاره دارد. «دعا» (صفحه ۸۰) با تلمیح به فاجعه هواپیمای اوکراینى («هشتگ شود در سوگ صد و هفتاد و شش تن...؟») و «لى لى» (صفحه ۷۸) با ارجاع به حلبچه («سس خردل پرتش مى‌کرد به گاهواره‌ی حلبچه») این محور را تقویت مى‌کنند. تلمیح‌هاى معاصر، مجموعه را به نقدى اجتماعى و سیاسى تبدیل مى‌کنند.

۳. رنج و گسست وجودی: رنج فردی و جمعی، همراه با حس گسست و بی‌هویتی، محور سوم است. «سایه» (صفحه ۷) با «سایه به سایه / در ردِ اشیاء گمشده» به اضطراب وجودی اشاره دارد. «دیوانه باشم» (صفحه ۸۱) با «عادل نبودم دیوانه باشم کاش» و «دو پای لاغر استخوانی» به تکه‌تکه شدن روانی و فقر وجودی می‌پردازد. تصاویر مرگ (تابوت، خون) و طبیعت (درخت، بهار) این محور را تقویت می‌کنند.

تغییر عنوان به «خون‌های منجمد معاصر» این محوریت را منعکس می‌کند: «خون» نماد رنج و خشونت، «منجمد» حس گسست و سرمای وجودی، و «معاصر» تلمیح‌های مدرن (مانند هشتگ) و مسائل روز را برجسته می‌کند.

۱- از جهت تصاویر نو و بدیع

مجموعه با تصاویری تازه مانند «سایه به سایه / در ردِ اشیاء گمشده» (صفحه ۷، شعر سایه) گمشدگی و بی‌هویتی را به شکلی بدیع نشان می‌دهد. تصاویر دیگری چون «ساق‌های نامساوی اضلاع‌مان بر هم منطبق نمی‌شد» (صفحه ۷۲، شعر فلسطین رگم را بزن) و «لغزش سرخش، روی بکارت سبز درختان» (صفحه ۷۳، شعر زن از تپش ایستاده) عناصر طبیعی را با حالات انسانی و اجتماعی ترکیب می‌کنند. همچنین، «فاصله تا بهار پلک‌های تو بود» (صفحه ۷۶، شعر چشم‌های تو) و «می‌گیرم گوشه‌ی تابوت پیکرم را» (صفحه ۷۷، شعر ساحت بلند وطن) مرگ و زندگی را با طبیعت و هویت درهم می‌آمیزند. این تصاویر ترکیبی از جنبه‌های عینی (تابوت، پلک) و انتزاعی (فاصله بهار، لغزش سرخ) هستند، اما جنبه ذهنی غالب است.

۲- از جهت تعابیر خلاقانه و درخشان

تعابیر درخشانی مانند «من مجموعه‌ی ضمائر ملکی غصب شده بودم» (صفحه ۷۲، شعر فلسطین رگم را بزن) هویت را به ملکی غصب‌شده تشبیه می‌کند. «خیال خام تو را پلنگ می‌دید در من» (صفحه ۷۵، شعر خیال خام) با بازی واژه‌ها عمق می‌افزاید. «مبتلا شد به بوی تو پیراهن خاک» (صفحه ۷۶، شعر چشم‌های تو) و «نان است که می‌پراکند خوابِ سپیدِ گوسپندان را» (صفحه ۷۷، شعر ساحت بلند وطن) طبیعت و فقر را به هویت و اعتراض پیوند می‌زنند. «کشف ایران بودم در

صیغه‌ی ممالک» (صفحه ۸۰، شعر دعا) کشف را به استعمار تبدیل می‌کند. این تعبیر بیشتر انتزاعی‌اند و جنبه‌های عینی را به مفاهیم ذهنی تبدیل می‌کنند.

۳- از جهت انسجام و تناسب

انسجام مجموعه بالا است؛ از سایه و گمشدگی در «سایه» (صفحه ۷) آغاز می‌شود، به اعتراض و جنگ در «فلسطین رگم را بزن» (صفحه ۷۲) می‌رسد، و با هویت و مرگ در «دعا» (صفحه ۸۰) ختم می‌شود. تناسب میان شعرها حفظ شده: شعرهای اولیه مانند «سایه» درد شخصی را توصیف می‌کنند، شعرهای میانی مانند «فلسطین رگم را بزن» و «زن از تپش ایستاده» (صفحه ۷۳) اعتراض اجتماعی را، و شعرهای پایانی مانند «دعا» و «دیوانه باشم» (صفحه ۸۱) هویت و کشف را. همه عناصر (سایه، تن، دست) با محورهای هویت، اعتراض، و رنج تناسب دارند و به یک روایت واحد می‌رسند.

۴- از جهت ساختار، فرم و پایان‌بندی

ساختار مجموعه آزاد و سپید است، با سطرهای کوتاه و بلند که آهنگ عاطفی و اعتراضی می‌سازند. فرم آن روایی-تصویری است، با تکرار عناصر مانند «تن» و «دست» در «دعا» و «دیوانه باشم» برای تأکید بر هویت. پایان‌بندی‌هایی مانند «پرید از سرم بال‌های پروانه» (صفحه ۷۹، شعر بیوه) و «بگو پدرم بیاید / مرا از خواب‌هام آویزان کند» (صفحه ۸۱، شعر دیوانه باشم) قوی و باز هستند و خواننده را به تأمل وامی‌دارند. ساختار سپید به جنبه‌های انتزاعی اجازه می‌دهد بر تصاویر عینی غلبه کنند.

۵- از جهت سپیدنویسی، دموکراسی و باز بودن متن و مشارکت خواننده

این مجموعه نمونه‌ای برجسته از سپیدنویسی است، با سطرهای آزاد و بدون قافیه سنتی، که فضایی دموکراتیک می‌سازد. تصاویر مبهم مانند «سایه به سایه / در ردِ اشیاء گمشده» (صفحه ۷) و «من مجموعه‌ی ضمائر ملکی غصب شده بودم» (صفحه ۷۲) خواننده را به تکمیل معنا وامی‌دارند. دموکراسی متن در ترکیب هویت با اعتراض، تجربه شخصی را جمعی می‌کند و خواننده را شریک تفسیر می‌سازد.

۶- از جهت ابهام سودمند یا زیان‌بار

ابهام در مجموعه بیشتر سودمند است؛ «فاصله، درخت بود» (صفحه ۸۱، شعر دیوانه باشم) چندلایه است و به جدایی و طبیعت اشاره دارد. اما در «سس خردل پرتش می‌کرد به گاهواره‌ی حلبچه» (صفحه ۷۸، شعر لی لی) ممکن است برای خوانندگان ناآشنا با زمینه تاریخی چالش‌برانگیز باشد. با این حال، ابهام در کل سودمند است و مجموعه را غنی می‌کند.

۷- از جهت ویژگی‌های شعر پیشرو

ویژگی‌های پیشرو مانند شکستن هنجارهای سنتی («دعا»، صفحه ۸۰)، نوآوری در فرم («وقتی از خیس»، صفحه ۷۸)، و چالش با واقعیت («قبرستان ملول سر» در «دیوانه باشم»، صفحه ۸۱) مجموعه را به شعر پیشرو نزدیک می‌کند. بازی با زبان و تصاویر فراواقعی (مانند «لغزش سرخش» در «زن از تپش ایستاده»، صفحه ۷۳) اندیشه انتقادی را برمی‌انگیزد.

۸- از جهت تلمیح و اشارات

تلمیح‌های پررنگ مانند «هشتگ شود در سوگ صد و هفتاد و شش تن...؟» (صفحه ۸۰، شعر دعا) به فاجعه هواپیمای اوکراینی و «کشف ایران بودم در صیغه‌ی ممالک» (صفحه ۸۰) به استعمار اشاره دارند. «دختر کبریت فروش شده‌ام» (صفحه ۸۱، شعر دیوانه باشم) به فقر و «عطر بومی بهار نارنج» (صفحه ۸۱) به فرهنگ ایرانی ارجاع می‌دهند. تلمیح‌ها ترکیبی از جنبه‌های عینی و انتزاعی هستند، اما جنبه ذهنی غالب است.

۹- از لحاظ زبان و نوآوری‌های زبانی، شکستن دستور زبان و املا‌ی رسمی یا عدم آن

زبان مجموعه شاعرانه و اعتراضی است؛ نوآوری‌هایی مانند «من مجموعه‌ی ضمائر ملکی غصب شده بودم» (صفحه ۷۲) واژه‌های سیاسی را با شخصی ترکیب می‌کند. سطرهایی مانند «عاقل نبودم دیوانه باشم کاش» (صفحه ۸۱) با شکستن عمدی دستور زبان، حس گسست را منتقل می‌کنند. املا رسمی رعایت شده، اما قطع‌ها (مانند «هان؟!») در صفحه ۸۱ به ریتم کمک می‌کنند.

۱۰- از لحاظ موسیقی متن

موسیقی درونی با تکرار («تن» و «دست» در «دعا»، صفحه ۸۰) و واژه‌هایی مانند «زق زق»، استخوان‌هام» (صفحه ۸۱) شکل می‌گیرد. پایان‌بندی‌هایی مانند «پرید از سرم بال‌های پروانه» (صفحه ۷۹) آهنگی چالش‌برانگیز می‌دهند. صامت‌های نرم (ل، م) و سخت (ک، گ) تضادی آوایی ایجاد می‌کنند که حس تنش را منتقل می‌کند.

۱۱- از لحاظ تخیل

تخیل مجموعه پویا است؛ «فاصله، درخت بود» (صفحه ۸۱) جدایی را با طبیعت درمی‌آمیزد. «لغزش سرخش، روی بکارت سبز درختان» (صفحه ۷۳) خشونت را با طبیعت ترکیب می‌کند. تخیل عمدتاً انتزاعی است و جنبه‌های عینی را به نمادهای ذهنی تبدیل می‌کند.

تحلیل روان‌شناختی

تصاویر مانند «سایه به سایه / در ردِ اشیاء گمشده» (صفحه ۷) به اضطراب جدایی و «من مجموعه‌ی ضمائر ملکی غصب شده بودم» (صفحه ۷۲) به تعارض هویت اشاره دارند. تجزیه تصاویر (مانند گلوی بریده در «بیوه»، صفحه ۷۹) به تکه‌تکه شدن روانی اشاره دارد.

تحلیل اجتماعی

مجموعه نقدی بر جنگ، فقر، و سرکوب است. «هشتگ شود در سوگ صد و هفتاد و شش تن...؟» (صفحه ۸۰) و «نان است که می‌پراکند خوابِ سپیدِ گوسپندان را» (صفحه ۷۷) به فجایع اجتماعی و فقر اشاره دارند. مجموعه هویت را نماد مقاومت می‌بیند.

تحلیل زن‌باورانه (فمینیستی)

«بیوه» (صفحه ۷۹) با «عجوزه» و «دعا» (صفحه ۸۰) با «زن عقدی هیچ‌کس نبودم» به رنج و سرکوب جنسیتی اشاره دارند. مجموعه زن‌باوری را به‌عنوان تنش میان سرکوب و مقاومت نشان می‌دهد.

تحلیل جنبه‌های انتزاعی (ذهنی) و عینی (ملموس)

۱. جنبه‌های انتزاعی: مفاهیمی مانند «سایه به سایه» (صفحه ۷) و «من مجموعه‌ی ضمائر ملکی غصب شده بودم» (صفحه ۷۲) در قلمرو ذهن قرار دارند. زبان عاطفی در «کشف ایران بودم» (صفحه ۸۰) ذهنی است.

۲. جنبه‌های عینی: تصاویر مانند «سیگار»، «خون»، «تابوت» (صفحه ۷۷) ملموس‌اند.

۳. تعادل: جنبه انتزاعی غالب است، زیرا مفاهیم هویت و اعتراض در ذهن قرار دارند و تصاویر عینی ابزار بیان آن‌ها هستند.

تحلیل اشارات اروتیک و ارتباطش با جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی

اروتیک ملایم اما پررنگ است؛ «تنت تن می‌دهد به عریانی» (صفحه ۷۹) برهنگی را با درد پیوند می‌زند. «زن عقدی هیچ‌کس نبودم» (صفحه ۸۰) هویت جنسی را با استعمار مرتبط می‌کند. اروتیسم در خدمت نقد اجتماعی و سیاسی است.

تأثیرپذیری از شاعران معاصر

سبک پورقلی تحت تأثیر رضا براهنی (در زبان محوری و گسست ساختار، مانند «خطابات»)، فروغ فرخزاد (در نقد زنانه، مانند «تولد دیگر»)، و احمد رضا احمدی (در ابهام فلسفی) است. این تأثیرپذیری (۷۰-۶۰ درصد) با تمرکز بر مسائل جنسیتی و اجتماعی متمایز می‌شود.

نقاط ضعف احتمالی و پیشنهادهای بهبود

۱. ابهام بیش از حد: تلمیح‌هایی مانند «سس خردل پرتش می‌کرد به گاهواره‌ی حلبچه» (صفحه ۷۸) برای خوانندگان ناآشنا چالش‌برانگیز است. نشانه‌های ضمنی می‌توانست دسترسی‌پذیری را افزایش دهد.

۲. پراکندگی در ساختار: ساختار بریده در «وقتی از خیس» (صفحه ۷۸) گاه روایت را پراکنده می‌کند. پیوندهای قوی‌تر انسجام را بهبود می‌داد.

۳. تمرکز بر انتزاعی: استفاده بیشتر از تصاویر عینی می‌توانست تعادل را بهبود بخشد.

نتیجه کلی

مجموعه «خون‌های منجمد معاصر» حول محورهای هویت زنانه، اعتراض اجتماعی، و رنج وجودی شکل گرفته است. تصاویر بدیع، هویت را با اعتراض و رنج پیوند می‌زنند و جهانی خیالی و اجتماعی خلق می‌کنند. عنوان «خون‌های منجمد معاصر» این محوریت را منعکس می‌کند: «خون» نماد رنج، «منجمد» حس گسست، و «معاصر» تلمیح‌های مدرن. کفه ترازو به سمت جنبه‌های انتزاعی است، اما تصاویر عینی به عنوان ابزار بیان عمل می‌کنند. تأثیرپذیری از براهنی و فرخزاد، سبک پورقلی را غنی کرده، اما او صدایی متمایز می‌سازد. نقاط قوت در نوآوری زبانی و عمق عاطفی است، اما ابهام برخی تلمیح‌ها و پراکندگی محدود در ساختار می‌توانست بهبود یابد. مجموعه‌ای قوی برای بررسی هویت زنانه و رنج اجتماعی که در شعر معاصر پارسی جایگاهی برجسته دارد.